



Investigating the Evolution of the Local Family of Shomleh in Khuzestan in Seljuk Era (548 to 591 A. H.)

Mahdi Wazini Afzal¹ Ali Abolghasemi²

1. Associate professor of history, Jiroft University, Jiroft, Iran. Email: Drmahdiwazin@ujiroft.ac.ir
2. Ph. D candidate of history of Iran after Islam, Isfahan University, Isfahan, Iran. Email: Aliabolghasemi@gmail.com

Abstract:

The values governing the structure of Seljuk tribal power were one of the reasons for their success in achieving political and military authority. However, these Turks needed a serious revision of their nomadic traditions during the stage of developing an authoritarian government and transitioning from the tribal to the monarchy system. This issue led to the ongoing tensions between centralist and centrifugal forces. These challenges were mostly the succession crises and the precedence of power among family hierarchies and led to continuous clashes and the development of numerous local governments in different parts of the Seljuk Empire. Al-Shomleh in Khuzestan was one of these centrifugal forces who took advantage of the structural weakness of Seljukian with the support of a group of Afsharid Turkmen and use of Atabaki institution and developed Atabaki government in Khuzestan and some parts of Ajam Iraq and Arab Iraq for forty years. The present article aims to investigate the process of development of this local family until its failure through the course of its historical and political developments.

Keywords: Seljuqs, Al-Shomleh, Atabkan e- Khuzestan, Afsharid Turkmen, local governments.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* March, 12, 2020

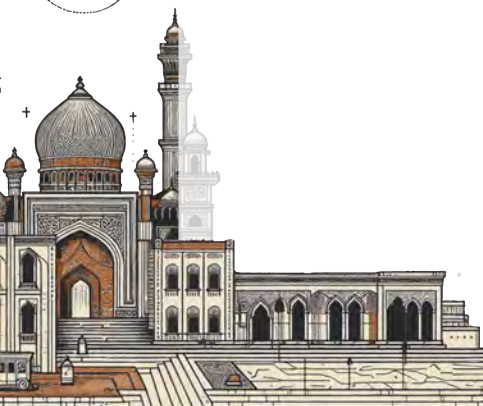
Received in revised form December, 14, 2020

Accepted December, 27, 2020

Published online September, 22, 2024

Cite this article:

Wazini Afzal, M., Abolghasemi, A. (2024). Investigating the Evolution of the Local Family of Shomleh in Khuzestan in Seljuk Era (548 to 591 A. H.). *History of Islam*, 25(3), 143-170.
<https://doi.org/10.22081/hiq.2021.57124.2017>



Bagher Al-Olum University



ISSN
2783-414X



دراسة مسار تطور عائلة الشُّمِله المحلية في خوزستان خلال فترة السلجقة (٥٤٨ حتى ٥٩١ هـ)

مهدي وزيني أفضل^١ علي أبوالقاسمي^٢

١. أستاذ مساعد قسم تاريخ جامعة جبروت، إيران. البريد الإلكتروني: Drmahdivazin@ujiroft.ac.ir
٢. طالب دكتوراه تاريخ إيران بعد الإسلام، جامعة أصفهان، إيران. البريد الإلكتروني: Aliabolghasemi@gmail.com

الملخص:

كانت القيم التي تحكم بنية السلطة القبلية السلجوقية أحد أسباب نجاحهم في اكتساب السلطة السياسية والعسكرية؛ لكن هؤلاء الأتراك كانوا بحاجة إلى مراجعة جادة لتقاليدهم الصحراوية خلال مرحلة تشكيل الحكومة القوية والانتقال من نظام قبلي إلى نظام ملكي. الأمر الذي أدى إلى نشوب توترات مستمرة بين القوى المركزية والقوى الانفصالية. وتجلت هذه التحديات على شكل أزمات الخلافة وقضية حق الأسبقية بين التسلسل الهرمي العائلي وأدت إلى اشتباكات مستمرة وتشكيل العديد من الحكومات المحلية في مناطق مختلفة من الإمبراطورية السلجوقية. وكان آل الشُّمِله في خوزستان أحد هذه القوى الانفصالية الذي بدعم مجموعة من التركمان الأفشار واستعانة المؤسسة الأتابكية، استغل الضعف البنوي للسلجقة وأنشأ حكومة أتابكية لمدة أربعين عاماً في خوزستان وبعض مناطق عراق العجم وعراق العرب. هذا المقال بدراسة مسار التطورات التاريخية والسياسية لهذه الأسرة بهدف دراسة عملية تكوين هذه السلالة المحلية حتى سقوطها.

الكلمات المفتاحية: السلجقة، آل الشُّمِله، أتابكة خوزستان، التركمان الأفشار، الحكومات المحلية.

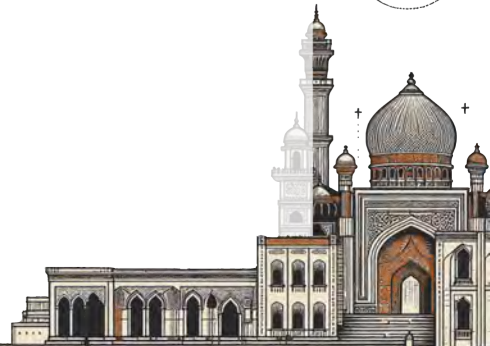
اطلاعات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٠/٠٣/١٢ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢٠/١٢/١٤ | تاريخ القبول: ٢٠٢٠/١٢/٢٧ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٩/٢٢

استشهاد به هذا المقال:

وزيني أفضل، مهدي؛ أبوالقاسمي، علي (٢٠٢٤). دراسة مسار تطور عائلة الشُّمِله المحلية في خوزستان خلال فترة السلجقة (٥٤٨ حتى ٥٩١ هـ). تاريخ الإسلام، ٢٥(٣): ١٤٣-١٧٠. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.57124.2017>



جامعة باقر العلوم



ISSN إلكتروني
2783-414X

النشر: جامعة باقر العلوم للإسلام. © المؤلفون.



بررسی سیر تحول خاندان محلی شمله خوزستان در دوره سلجوقیان (۵۴۸ تا ۵۹۱ ه.ق)

مهدی وزینی افضل^۱ علی ابوالقاسمی^۲

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه جیرفت، ایران. رایانامه: Drmahdivazin@ujiroft.ac.ir
 ۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان، ایران. رایانامه: Aliabolghasemi@gmail.com

تاریخ اسلام || سال بیست و پنجم، شماره نود و نهم، مهر ۱۴۰۳

چکیده:

ارزش‌های حاکم بر ساختار قدرت قبیله‌ای سلجوقیان، یکی از دلایل توفیق آنها در کسب قدرت سیاسی و نظامی بود؛ اما این ترکان در مرحله تشکیل دولت اقتدارگرا و گذر از نظام ایلی به شاهنشاهی، نیازمند بازنگری جدی در سنت‌های صحرائنشینی خود بودند؛ امری که منجر به تنش‌های مداوم میان نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز شد. این چالش‌ها، بیشتر در قالب بحران‌های جانشینی و مسئله حق تقدم قدرت در میان سلسله‌مراتب خانوادگی بروز کرد و منجر به زد و خورد‌های پیوسته و تشکیل حکومت‌های محلی متعدد در نقاط مختلف امپراطوری سلجوقیان شد. آل شمله در خوزستان، یکی از این نیروهای مرکزگریز بودند که با حمایت دسته‌ای از ترکمانان افشار و با استفاده از نهاد اتابکی، از ضعف ساختاری سلجوقیان استفاده کردند و به مدت چهل سال در خوزستان و برخی نقاط عراق عجم و عراق عرب حکومتی اتابک‌نشین ایجاد نمودند. مقاله حاضر، بر آن است با بررسی سیر تحولات تاریخی و سیاسی این خاندان، روند شکل‌گیری تا سقوط این سلسله محلی را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: سلجوقیان، آل شمله، اتابکان خوزستان، ترکمانان افشار، حکومت‌های محلی.

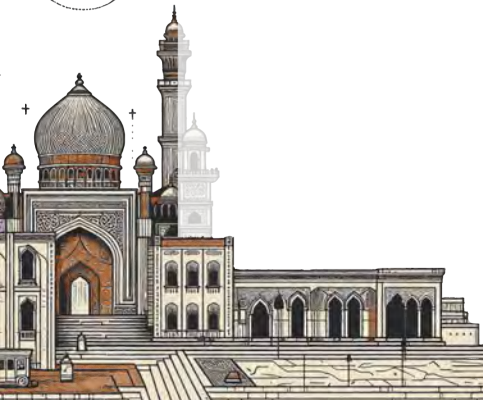
اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۲ | تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۹/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

استناد:

وزینی افضل، مهدی؛ ابوالقاسمی، علی (۱۴۰۳). بررسی سیر تحول خاندان محلی شمله خوزستان در دوره سلجوقیان (۵۴۸ تا ۵۹۱ ه.ق). تاریخ اسلام. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.57124.2017.170-143.3>



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۸

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)



مقدمه

سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ق)، یکی از طوایف ترکان غز^۱ بودند که در اصل به قبیله قینیق^۲ یکی از قبایل ترکان غز تعلق داشتند.^۳ ورود اوغوزها به شکل مستقل به عرصه تاریخی، به قرن دوم هجری باز می‌گردد. ترکان اوغوز در ابتدا تابعه خاقان «گوگ ترک‌ها» بودند و بعد از آنها، تابعه «اوینغورها» شدند. آنها از شرق ترکستان به نواحی بین فاراب، اسفیجاب و شرق دریای خزر موسوم به دشت قیچاق کوچ کردند.^۴

خاندان سلجوق، ابتدا از تشکیلات قبیله‌ای ترکان اوغوز و حکومت ییغو^۵ مستقل شدند و به‌عنوان یک گروه قبیله‌ای و جماعتی، به سرکردگی سلجوق وارد ناحیه جُند در ماوراءالنهر شدند^۶ و در این مدت، در کشمکش مداوم با همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای قرار داشتند. سلجوقیان در اواخر قرن چهارم هجری، به‌عنوان یک واحد ایلی و سیاسی مستقل، در عرصه تاریخی و تعاملات قدرت در ماوراءالنهر و ترکستان مطرح شدند. تلاش برای شکل‌دهی هویت جمعی متفاوت و مستقل از هم قبیله‌ای‌های سابق، ایجاد حس سرنوشت جمعی و استقلال بخشیدن به ساختار قبیله‌ای، منجر به گرویدن خاندان سلجوق به اسلام و در نتیجه، تشکیل حکومت سیاسی آنها گردید.

نبرد دندانقان (۴۳۱ق) و شکست سرنوشت‌ساز غزنویان (حک: ۳۴۴-۵۸۳ق)، عرصه را برای فتوحات گسترده سلجوقیان در ایران فراهم کرد و ترکمانان به سرعت محدوده قدرت خود را به آسیای صغیر، عراق و سوریه گسترش دادند و حتی توانستند خلیفه عباسی را تحت کنترل خود درآوردند. این قدرت نظامی، مدیون قشر جدید نظامی با خاستگاه غلامی در

۱. ترکان اوغوز یا غز، بخشی از اقوام ترک بودند که از چندین قبیله بزرگ در آسیای میانه تشکیل می‌شدند. سلجوقیان، نخستین پادشاهی دودمان پادشاهی اغوزها در ایران بودند.
۲. Kinik: یکی از نُه قبیله تشکیل‌دهنده اتحادیه ترکان اغوز است.
۳. کاشغری، دیوان لغات الترک، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ همدانی، جامع التواریخ، ج ۱، ص ۶۲.
۴. لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۱۰.
۵. حکومت اوغوز ییغو، یک دولت ترک بود که در قرن دوم هجری بین دریاچه آرال و دریای خزر توسط ترکان اغوز تشکیل شد.
۶. میرخواند، تاریخ روضة الصفا، ج ۴، ص ۲۳۶.





درون نظام دیوان‌سالاری سلجوقی بود. اتخاذ سیاست‌های اقطاعی به منظور تأمین نیازهای اقتصادی این قشر مهم حکومتی، زمینه را برای فساد لجام‌گسیخته و بحران‌های اقتصادی و سیاسی آینده سلجوقیان فراهم کرد.^۱

در این دوران، گرایش ملوک سلجوقی، حکام ایالتی، اتابکان و مقطعان، به سوی تصاحب اختیارات مناصب و امتیازات تحت تصدی افزایش یافت و زمینه تجزیه و شکل‌گیری یک نظام سیاسی غیرمتمرکز و حکومت‌های مستقل موروثی متعدد از درون خاندان سلجوقی گردید که تعداد آنها نزدیک به بیست حکومت می‌رسید.^۲

یکی از این حکومت‌های موروثی که توسط عمال دیوانی در اواخر حکومت سلجوقیان شکل گرفت و ادعای قدرت مستقل در جنوب ایران را داشت، خاندان شمله بود. این خاندان، از ترکمانان افشار بودند که در خوزستان، و آناتولی ساکن شدند. نخستین فرمانروای این خاندان، شمله بود که از امرای سلطان مسعود سلجوقی (حک: ۵۲۹-۵۴۷ ق) به شمار می‌رفت. از دوران حکومت او و فرزندانش در خوزستان، می‌توان تحت عنوان حکومت اتابکان خوزستان تعبیر کرد. شمله در رقابت با اتابک ایلدگز، بنیان‌گذار اتابکان آذربایجان (۶۲۲-۵۳۱ ق)، اتابکان خوزستان را بنا نهاد.

این پژوهش، می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر منابع اصلی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد که سلسله آل شمله یا اتابکان خوزستان چگونه شکل گرفت؟ در دوران حیات خود، با چه بحران‌هایی مواجه بود؟ و رابطه آن با سلجوقیان و اتابکان آذربایجان چگونه بود؟

پیشینه پژوهش

در خصوص دوره اتابکان شمله در خوزستان، کتاب یا مقاله مستقلی وجود ندارد. منابع دست اول تاریخ دوره سلجوقیان، مانند: الکامل فی التاریخ اثر ابن اثیر، زبده التواریخ اثر صدرالدین حسینی و تجزیة الأمصار اثر و صاف، اطلاعات پراکنده‌ای در مورد آل شمله به دست می‌دهند.

1. Gürbüz, Hârizmşahlr'da Devlet Teşkilâtı, Ekonomik ve Kültürel Hayat, p. 60-91.
2. Osman, Selçuklular Tarihi ve Türk-İslâm Medeniyeti, p.401.





در خصوص پژوهش‌های جدید، برای نخستین بار احمد کسروی طی مقالاتی در خصوص «افشارهای خوزستان»، در شماره‌های ۴ و ۸ مجله آینده، اشاراتی مختصر به حکومت شمله و فرزندان وی داشته است. کسروی سپس در کتابی تحت عنوان تاریخ پانصدساله خوزستان، ضمن شرح پانصد سال تاریخ خوزستان، بخش مهمی از آن را به افشارهای خوزستان در عهد صفوی اختصاص داده؛ اما اشاره‌ای به حکومت شمله به غیر از نام شمله، نداشته است. فاروق سومر نیز در کتاب ترکمن‌ها (اوغوزها) و در فصل مربوط به ترکمانان افشار، نگاهی بسیار گذرا به شمله داشته و تمرکز بیشتر وی بر روی افشارهای آناتولی بوده است.

در نقد این منابع، باید خاطرنشان کرد که آنها به صورت پراکنده به خاندان آل شمله پرداخته‌اند و اطلاعات آنها در مواردی، با یکدیگر متناقض است. منابع سلجوقی در جاهایی، اطلاعات را از روی یکدیگر بازنویسی کرده‌اند و داده جدیدی ارائه نمی‌دهند.

مقاله حاضر، از اولین مقاله‌هایی است که به صورت کامل به روند سیاسی و اداری خاندان شمله پرداخته است. در این نوشتار، سعی شده است با تحلیل داده‌های منابع دست اول سلجوقی و با نقد و تحلیل آنها، به صورت یکجا و مستمر، به خاندان آل شمله پرداخته شود.

خاستگاه ایلی افشارها و محدوده قلمرو آل شمله

با تسلط سلجوقیان بر ایران، ایلات ترکمان به فراخور در چراگاه‌های مختلف ایران و آناتولی ساکن گردیدند. اطلاعات دقیقی از نام و مکان سکونت تمام تیره‌های ترکمان در دوران سلجوقی نداریم؛ اما از بررسی دقیق منابع، نام و محل سکونت بعضی از آنها قابل شناسایی است؛ از جمله از سکونت ترکمانان ایوه^۱ در نواحی کوهستانی غرب ایران در اطراف راه ارتباطی بین همدان و بغداد، ترکمانان بیات و افشار در قسمت‌هایی از عراق عرب و جنوب غرب عراق عجم، ترکمانان سلغر (سالور) در ایالت فارس و کهگیلویه و ترکمانان افشار در خوزستان، اطلاعاتی در دست است.

ترکمانان افشار که بعدها پایه ساختار قدرت آل شمله را تشکیل دادند، به مانند دیگر ایلات ترکمان، به همراه سلجوقیان وارد ایران شدند و منطقه وسیعی را به‌عنوان یورت خود در

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۳۹.





نظر گرفتند. اگرچه به گفته تاریخ وصاف و زرکوب، افشارها در اواخر حکومت سلجوقیان به ایران آمده‌اند،^۱ اما به نظر می‌رسد که زمان مهاجرت آنها، بسیار قبل‌تر است؛ زیرا افشارها در فتح آناتولی شرکت داشته‌اند.^۲

ترکمانان افشار، یکی از بیست و چهار طایفه ترک‌های اغوز هستند. برای نخستین بار نام افشار در کتاب دیوان اللغات الترك کاشغری تألیف سال ۴۶۶ ق آمده است. کاشغری، افشار یا اوشار را یکی از چهار فرزند یولدوزخان، پسر سوم از شش پسر اغوزخان، جد افسانه‌ای ترکمانان به شمار می‌آورد^۳ و خواجه رشیدالدین همدانی (فوت: ۷۱۸ ق)، افشار را «چالاک و به شکار جانوران مهوس^۴» معنا کرده است.^۵ ابوالغازی بهادر نیز ضمن ترکمان شمردن افشارها، معنای آن را «کسی که کاری را به چالاک‌ی انجام می‌دهد» بیان می‌کند.^۶

یکی از مهم‌ترین مناطق سکونتگاهی افشارها در ایران، ایالت خوزستان بود. این منطقه تا زمان صفویه و قاجار نیز یکی از تیول‌های آنها به شمار می‌رفت. نام نخستین امیر افشاری خوزستان که در منابع آمده است، یعقوب بن ارسلان می‌باشد.^۷ افشارها به رهبری وی و در سال ۵۴۳ ق، با توجه به شرایط رو به اضمحلال سلجوقیان، درصدد تشکیل حکومت در خوزستان و فارس برآمدند و شروع به دست‌اندازی به اطراف کردند که البته توفیق چندانی حاصل نکردند و یعقوب شکست خورد.^۸ بعد از آن، دیگر خبری از وی در دست نیست؛ تا اینکه بعد از وی، فردی به نام «شمله افشار» تحت عنوان «اتابک»، موفق به تصرف خوزستان گردید و اتابکان خوزستان را پایه‌گذاری نمود.

۱. وصاف، تاریخ وصاف الحضرة، ص ۱۴۹؛ زرکوب، شیرازنامه، ص ۴۸.

۲. سومر، تاریخ غزها (ترکمن‌ها)، ص ۳۷۰.

۳. کاشغری، دیوان لغات الترك، ص ۱۷۱.

۴. مشتاق، سخت شیفته.

۵. همدانی، جامع التواریخ، ص ۳۵.

۶. ابوالغازی، شجره تراکمه، ص ۱۲۶.

۷. سومر، تاریخ غزها (ترکمن‌ها)، ص ۳۷۰.

۸. «یعقوب بن ارسلان، بارها از خوزستان لشکر کشید و میان او و اتابک سنقر، محاربات رفت و عاقبت یعقوب منهزم شد. افشیری، از طلب افسری کرانه جست.» (وصاف، تاریخ وصاف الحضرة، ص ۱۴۹)





با توجه به اشارات ابن اثیر (فوت: ۶۳۰ق)، و صاف (فوت: ۷۲۸ق)، مستوفی (فوت: ۷۵۰ق) و دیگران، شمله از تبار ترکمانان افشار بود.^۱ نام کامل شمله، حسام‌الدین آیدغدی بن قشطغان/ کشطغان/ گوندوغان/ کوچ دوغان، معروف به شمله (شومله) می‌باشد. آیدغدی نام اصلی،^۲ شمله لقب وی^۳ و حسام‌الدین کنیه وی^۴ و قشطغان/ کشطغان/ کوچ دوغان (گنطغان/ گندوغان)، نام پدر وی بوده است.^۵ شایان ذکر است، آیدغدی در زبان ترکی به معنای «زاده ماه» یا «ماه‌زاد» می‌باشد. گنطغان یا به تلفظ امروزی گوندوغان، نام پدر وی نیز در زبان ترکی به معنای «زاده خورشید» یا «خورشیدزاد» است. هردوی آنها، اسامی مصطلح و رایج در میان ترک‌ها بوده است؛ اما به دلیل عدم ضبط صحیح لقب وی، یعنی شمله که به صورت‌های: شمله/ شومله/ شوهله/ شوهلی ثبت شده، معنای آن بر ما مشخص نیست. تلفظ شمله به ضم شین، از بعضی متون دیگر که به جای شمله، شومله نوشته‌اند، معلوم می‌شود. به گفته زریاب خوبی، شمله لقبی بوده که دیگران به وی اطلاق می‌کرده‌اند و خودشان این لقب را دوست نمی‌داشته‌اند؛ زیرا در عهدنامه اتابک محمد ایلدگز و شرف‌الدین امیران، به نام شمله اشاره نشده است.^۶

با بررسی منابع مختلف به نظر می‌رسد که قلمرو اصلی آل شمله، بیشتر خوزستان، لرستان بزرگ و کوچک و در بعضی مواقع، برخی مناطق عراق عرب، عراق عجم، نهاوند و قسمت‌های جنوبی همدان و حتی مدتی فارس بوده است. شهر شوشتر به‌عنوان مرکز خوزستان، مهم‌ترین پایگاه آل شمله محسوب می‌شده است. برخی از مورخان، الاشتر، شاپورخواست و خوزستان را جزء متصرفات حسام‌الدین شمله و فرزندش شرف‌الدین معرفی می‌کنند.^۷ از گفته ابن اثیر نیز استنتاج می‌شود که تا حوالی نهاوند در دست شمله بوده و حتی

۲. همان منبع؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲۲، ص ۱۶۶؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۵۲.

۳. بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۲۷۵ و ۳۴۴؛ ابن خلدون، العبر: تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۹۲۷.

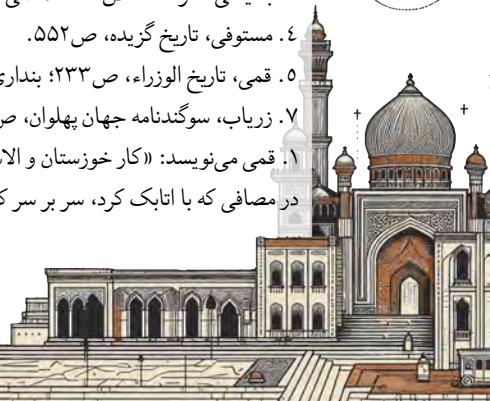
۳. بدلیسی، شرفنامه، ص ۳۳؛ همدانی، جامع التواریخ، ص ۹۴ و ۹۷.

۴. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۵۲.

۵. قمی، تاریخ الوزراء، ص ۲۳۳؛ بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۳۴۴.

۷. زریاب، سوگندنامه جهان پهلوان، ص ۶۱۴.

۱. قمی می‌نویسد: «کار خوزستان و الاشتر و شاپورخواست، از آن وقت که حادثه حسام‌الدین کندغدی قشطغان افتاد و در مصافی که با اتابک کرد، سر بر سر کلاه نهاد... در دست پسر او شرف‌الدین است.» (قمی، تاریخ الوزراء، ص ۲۳۳)





شمله چندین بار از اتابک ایلدگز خواستار سپردن نهاوند به وی بوده است که با مخالفت ایلدگز مواجه شده است. اگرچه سرانجام شمله بعد از فوت ایلدگز، حمله بی نتیجه‌ای برای تصرف آنجا داشت که با مقابله اتابکان مواجه شد.^۱

قلمرو اتابکان خوزستان در زمان شرف‌الدین امیران، فرزند شمله، بسیار گسترده‌تر شد؛ به طوری که با استناد به عهدنامه^۲ اتابک محمد بن ایلدگز با شرف‌الدین امیران، مناطق برسقی، جوراب (جنوب همدان)، دونق (به گفته یاقوت، قریه‌ای نزدیک به شهر نهاوند)، لرستان بزرگ، لرستان کوچک و خوزستان، از مناطق تحت تصرف شرف‌الدین امیران لحاظ شده است.^۳ از قلاع متصرفی آنها نیز می‌توان به قلعه دندرین، قلعه ماهکی، قلعه ناظر، قلعه کاکرد و قلعه لاموج اشاره کرد.^۴

امیرالأمرای شمله و استقلال نسبی او در خوزستان

از منظر نقش و تأثیر شمله در تحولات سیاسی نظامی عهد سلجوقی، دوره زندگی و حکومت او به دو دوره امیرالأمرای و اتابکی، قابل تقسیم‌بندی است. در دوره اول، شمله به‌عنوان امیری از امرای نظامی سلطان مسعود سلجوقی (۵۲۹-۵۴۷ق) و سلطان ملک‌شاه دوم (۵۴۷-۵۴۸ق) ایفای نقش کرد و در چالش با سلطان محمد دوم (۵۴۸-۵۵۴ق)، سعی کرد با ایلات خوزستان، حکومتی مستقل تشکیل دهد.

در دوره سلطنت سلطان مسعود، شمله به‌عنوان یکی از صاحب‌منصبان بانفوذ نظامی به شمار می‌رود؛ ولی به محض فوت سلطان و در چالش‌های جانشینی، به همراه دیگر صاحب‌منصبان نظامی حکومتی، همچون اتابک امیر خاص بیگ، به سوی استقلال و جدایی از حکومت مرکزی پیش رفتند. در این مسیر، شمله خود را ملزم به رعایت دستورات سلطان

مستوفی نیز می‌آورد: «لرها تا تاریخ ۵۵۰ق، سروری علی حده نداشتند و مطیع دارالخلافه بوده و در فرمان حکام عراق عجم... در این تاریخ، حسام‌الدین شومله، افشری از توابع سلجوقیان حاکم آن دیار و بعضی خوزستان بود.» (مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۵۵۲)

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۷-۴۸.

۳. عهدنامه، در معنای مصطلح متداول امروزی نیست؛ بلکه تعهدی است مقرون به سوگندها و قسم‌های شدید.

۴. افشار، عهدنامه‌ای از اتابک محمد ایلدگری، ص ۸۶؛ افشار، المختارات من الرسائل، ص ۲۰۹.

۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲۴، ص ۱۱۷؛ ابن خلدون، العبر: تاریخ ابن خلدون، ص ۹۵۰.





سلجوقی جدید و تعهد قانونی و اخلاقی به او نمی‌دید؛ زیرا مشروعیت سلطنت سلاطین سلجوقی سال‌ها بود که به شدت آسیب دیده بود و ابزارهای قدرت عمال نظامی همچون شمله، به قدری متنوع و حایز اهمیت بود که موجودیتی مستقل به آنها بخشیده بود و هر لحظه آماده دخالت و نفوذ در دستگاه سیاسی حاکمه بودند.

شمله با توجه به این اختیارات، با همراهی اتابک امیر خاص بیگ، ملک‌شاه دوم را در اواخر سال ۵۴۷ق، بر تخت سلطنت نشانند؛^۱ اما بعد از چهار ماه، او را به بهانه خوش‌گذرانی و باده‌گساری، از سلطنت برکنار و زندانی نمودند و سلطان محمد دوم را به سلطنت برگزیدند.^۲ سلطان محمد دوم بعد از به قدرت رسیدن، درصدد از میان برداشتن امیر خاص و شمله برآمد. بنابراین، آنها را به بهانه مشورت در امور واگذاری مشاغل، به قصر خود دعوت کرد؛ ولی شمله قبل از ورود به کاخ سلطنتی، متوجه حيله و دام شد و به بهانه‌ای از قصر خارج و به سرعت به سوی خوزستان فرار کرد.^۳

شمله با ورود به خوزستان در سال ۵۴۸ق و با تکیه بر ترکمانان افشار ساکن آنجا و با توجه به اوضاع و پریشانی قلمرو سلجوقیان، به مانند بسیاری از رهبران ایلات و امرای سلجوقی، درصدد قدرت‌یابی برآمد. در این زمان، قدرت مرکزی تضعیف و حکومت‌های کوچکی در سرتاسر ایران و آناتولی شکل گرفته بود؛ از جمله در همسایگی ترکمانان افشار، طویف بیات، سلغر (سالور) و ایوه، امیرنشین‌های چندی برای خود ایجاد کرده بودند.

چندی از گریختن شمله به خوزستان نگذشته بود که ملک‌شاه نیز بعد از پانزده روز و از طریق آبریز زندان فرار کرد.^۴ سلطان محمد دوم احتمالاً برای در امان ماندن خود و همچنین مقابله با شمله، ضمن توافق با ملک‌شاه، سپاهی در اختیار وی قرار داد تا خوزستان را از دست شمله و ترکمانان افشار خارج کند.^۵ از طرف دیگر، قشون خلیفه عباسی برای کمک به ملک‌شاه، به خوزستان اعزام شدند. از دیدگاه خلفای عباسی ساکن در بغداد، خوزستان



۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والأئمه، ج ۱۸، ص ۸۴؛ سبط‌بن جوزی، مرآة الزمان، ج ۱۰، ص ۴۲۷.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲۰، ص ۲۱۲.

۳. نیشابوری، سلجوقنامه، ص ۶۸؛ راوندی، راحة الصدور وآية السرور، ص ۲۶۱؛ بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۲۷۵؛ همدانی، جامع التواریخ، ص ۹۴.

۴. راوندی، راحة الصدور وآية السرور، ص ۲۵۵؛ همدانی، جامع التواریخ، ص ۹۳.

۵. بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، ص ۳۴۴؛ سبط‌بن جوزی، مرآة الزمان، ج ۱۰، ص ۴۸۱.





به‌عنوان مرز دفاعی استراتژیک آنها محسوب می‌شد و آنها حکومتی مقتدر و مستقل در خوزستان را تاب نمی‌آوردند. بارها عباسیان در دو قرن اخیر، قوای نظامی خود را در خوزستان تقویت کرده بودند و جنگ‌هایی را علیه حکومت‌های مستقل ایرانی در منطقه خوزستان انجام داده بودند.^۱ بنابراین، دخالت قوای خلیفه علیه شمله با توجه به مقتضیات تاریخی و نظامی، قابل درک است.

امیر شمله در سال ۵۵۵ق، در جنگی که میان او و نیروهای ملک‌شاه رخ داد، سلطان سلجوقی را شکست داد و او را از خوزستان بیرون کرد. ملک‌شاه از خوزستان گریخت و به نزد اتابک ایلدگز، حاکم آذربایجان پناهنده شد.^۲ امیر شمله همچنین، قشون خلیفه عباسی را در هم شکست که برای یاری و کمک به ملک‌شاه گسیل شده بودند؛ اما امیر شمله با دوراندیشی سعی در جلب نظر خلیفه عباسی کرد. از این رو، با اسرای سپاه عباسی جوانمردانه رفتار نمود و بسیاری از آنها را آزاد و با ارسال سفیری نزد خلیفه، از وی عذرخواهی کرد.^۳ این اقدام شمله، صبغه دینی داشت. او هنوز از مشروعیت لازم حکومت برخوردار نبود و برای پُر کردن این خلأ در آینده، به منشورهای خلافت نیاز مبرم داشت. بنابراین، آزردن خلیفه‌ای که دارای قدرت عرفی، شرعی و دنیوی زیادی بود و تنها نظام سیاسی مشروع در جهان اسلام به شمار می‌رفت،^۴ می‌توانست برای قدرت‌های نوظهور همچون آل شمله، عواقب ناگواری به دنبال داشته باشد. با این پیروزی‌ها و تدابیر، قدرت شمله در خوزستان تثبیت گردید.

شمله و مناسبات با ایلدگزیان آذربایجان

دوره دوم حکومت شمله را که از سال ۵۵۶ق تا زمان فوتش در سال ۵۷۱ق، به طول انجامید، می‌توان به دوره اتابکی او تعبیر کرد. در این زمان، با فروپاشی قدرت سلاجقه بزرگ، امرای ترک، تحت عنوان اتابک، شاهزادگان سلجوقی را تحت لوا قرار دادند و به صورت مستقل، حکومتی محلی برای خود تشکیل دادند. این منصب اتابکی، حاصل ماهیت و مناسبات

3. Hartmann, bu tarihi 1180 olarak vermektedir. Bkz. Angelika Hartmann, "Nasir Lidinillah," p. 399-402.

۲. ابن خلدون، العبر: تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

۱. بختیارنامه، ۱۳۶۷، ص ۳۵-۶۰؛ نظام الملک، سیرالملوک، ص ۱۰-۷۰.





حاکم در نظام سیاسی غیر متمرکز در قلمرو سلجوقی بود که در آن، اشخاص صاحب نفوذ در بدنه قدرت همچون شمله، می‌توانستند با تکیه بر آن، استقلال نسبی برای خود مهیا کنند. امیر شمله شبه اشرافیتی بود که از پایین‌ترین سلسله‌مراتب اجتماعی، یعنی غلام برده، به مقام عالی قدرت رسیده و با نظام اقطاع‌داری، دارای نفوذ و ثروت فراوانی شده بود و با به دست گرفتن منصب اتابکی، می‌توانست مشروعیت حکومتی و سیاسی خویش را تضمین کند. بنابراین، او از بحران‌های پی‌درپی سیاسی اواخر دوره سلجوقیان استفاده برد و سعی کرد با به خدمت گرفتن شاهزادگان سلجوقی، تحت عنوان اتابکی، به هدف‌های سیاسی و نظامی خود برسد و حاکم مطلق خوزستان، لرستان و برخی نقاط دیگر شود.^۱

علاوه بر شمله، امیران ترک دیگر نیز در فارس، آذربایجان، لرستان و مراغه، شاهزادگان سلجوقی را برافراشته و با توسل به خلیفه، خواهان مشروعیت سیاسی بودند که به مجموعه کنش‌های: سیاسی، نظامی و دیپلماسی در فلات مرکزی، غرب و شمال غرب ایران در نیمه دوم قرن ششم هجری منجر گردید. در این بین، اتابکان آذربایجان که به اتابکان ایلدگز معروف شدند، در مناسبات آل شمله دارای اهمیت هستند؛ زیرا در بحران‌های آینده جنوب و غرب ایران، مناسبات پیچیده‌ای میان آل شمله، خلافت و اتابکان آذربایجان شکل گرفت.^۲ در آذربایجان، یکی از سرداران سلطان مسعود سلجوقی، به نام شمس‌الدین ایلدگز، با سرپیچی از سلطان محمد دوم سلجوقی (۵۴۷-۵۵۴ق) ادعای استقلال کرد و از شاهزادگان ناراضی دیگر سلجوقی همچون ملک‌شاه دوم (۵۴۷-۵۵۵ق) برای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت محلی خود استفاده برد.

در سال ۵۵۳ق، ملک‌شاه دوم با کمک قشون ارسالی خلیفه^۳ و همچنین پیوستن لرها به وی، مرکز ایران را تصرف کرد و در محل کرخایا (ایوان کرخه امروزی)،^۴ موفق به شکست شمله شد و خوزستان را تصاحب کرد.^۵ از این مقطع تاریخی، به علت مطرح شدن نام شمله



۲. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲۱، ص ۲۳۰.

1. Kayhan, "Meraga Atabegleri Aksungurlular (1116-1209)", p. 314-322.

۲. این نیروها باقیمانده سربازانی بودند که خلیفه بعد از قتل قایماز توسط امیر شمله برای مقابله با وی فرستاده بود.

(ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲۱، ص ۲۶)

۳. محوطه باستانی ایوان کرخه، در جانب راست رود کرخه و در شمال شوش و جنوب دزفول قرار دارد.

۵. ابن‌خلدون، العبر: تاریخ ابن‌خلدون، ج ۴، ص ۱۵۸.





در مناسبات با خلیفه و مابقی اتابکان، مورخان سلجوقی بیشتر در مورد شمله، خاندانش و اتفاقات خوزستان گزارش می‌دهند. بعد از این شکست، امیر شمله به ملکشاه دوم پیوست و تا زمان فوت ملکشاه در سال ۵۵۵ق، در رکاب او بود؛ اما بعد از مرگ ملکشاه، امیر شمله مجدد خوزستان را تحت تصرف خود درآورد.^۱

در سال ۵۵۶ق، هم‌زمان با انتصاب المستجد بالله (حک: ۵۱۸-۵۶۶ق) به‌عنوان خلیفه جدید،^۲ دوران استقلال حاکمیت سلاجقه عراق به پایان رسید و از این زمان، اتابکان آذربایجان، جایگزین سلاطین سلجوقی در روابط با خلفای عباسی شدند. شمس‌الدین ایلدگز، با انتخاب شاهزاده‌ای سلجوقی به نام ارسلان‌شاه (۵۵۶-۵۷۱ق) و پذیرفتن اتابکی آن، سعی کرد موازنه قدرت را در عراق به نفع خود تغییر دهد.^۳ شمله با این انتصاب، مخالف بود و خود سعی کرد با انتخاب فرزند ملکشاه دوم و پذیرفتن اتابکی او، قدرتی مستقل در خوزستان و لرستان ایجاد کند؛^۴ اما مناسبات پیچیده‌ای که در آینده میان اتابکان مختلف شکل گرفت، سلسله همکاری‌ها و دشمنی‌هایی میان اتابکان آذربایجان و آل شمله به وجود آورد که بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی، مدام کیفیت آن در حال تغییر بود.

شمس‌الدین ایلدگز از خلیفه جدید عباسی، خواهان به رسمیت شناختن سلطنت ارسلان‌شاه و خطبه خواندن به نام او و رواج مرسومات اداری سلاجقه بغداد شد؛^۵ اما خلیفه نه تنها این کار را نکرد، بلکه سفیر او را تحقیر و بیرون نمود. خلیفه و وزیرش ابن‌هبیره، به‌خوبی بر شرایط حاکم بر مدعیان تاج و تخت سلجوقی آگاهی داشتند و سعی کردند با فرستادن منشور برای هریک از این شاهزادگان، از قدرت‌گیری بیش از حد شمس‌الدین ایلدگز جلوگیری کنند. خلیفه به صورت آگاهانه، به دنبال سلب قدرت ایلدگزیان با ایجاد تفرقه و درگیری‌های مداوم میان اتابکان مختلف داخل ایران بود. بنابراین، با ارسال منشور قدرت برای چند اتابک و حاکم مستقر در: فارس، قزوین، مراغه، قم، ری و اردبیل، ائتلافی بر محوریت محمد دوم و بر ضد اتابکان آذربایجان ایجاد کرد؛ اما ایلدگز در سال ۵۵۶ق، در جنگی که در عراق عجم رخ داد، این ائتلاف را شکست داد.

۱. مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۴۵۸؛ ابن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم، ج ۱۸، ص ۱۴۵.
۲. ابن‌کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۲، ص ۲۴۱؛ خوافی، مجمل فصیحی، ج ۲، ص ۷۱۵.
۷. نیشابوری، سلجوقنامه، ص ۷۴؛ ابوالفداء، المختصر فی الأخبار البشر، ج ۳، ص ۳۶.
۱. سبط‌بن جوزی، مرآة الزمان، ج ۱۱، ص ۲۳۲.
۲. نیشابوری، سلجوقنامه، ص ۷۶-۷۷؛ حسینی، زبدة التواریخ، ص ۱۴۶.





در این پیروزی شمس‌الدین ایلدگز، جایگاه شمله قابل بررسی است. شمله در رقابت با اتابکان دیگر، در وضعیت ضعیف‌تری قرار داشت و سعی کرد در مناسبات قدرت منطقه‌ای، از رقبای دیگر باز نماند. گویا یک اتحاد غیررسمی میان شمله و شمس‌الدین ایلدگز در این زمان شکل گرفته است که موجب تضعیف جبهه مخالفان سلطنت گردید.^۱ نقش غیرمستقیم شمله در شکست ائتلاف ضد ایلدگز، در آنجا مشخص می‌شود که اتابک فارس، سنقر بن مودود سلغری، به جهت تهدیدات شمله و ترس از حمله او، در فارس ماندگار شد. اینک شمله به صورت غیررسمی، یکی از متحدین شمس‌الدین ایلدگز به شمار می‌رفت. اتابک آذربایجان که درگیر چالش‌های خود با اسماعیلیان و گرجیان بود،^۲ سعی کرد با دخالت دادن شمله در عراق، خلیفه را وادار کند قدرت ارسال‌نشا را به رسمیت بشناسد. به همین دلیل، با کمک‌های ایلدگز، شمله تقویت شد و به سوی بغداد حرکت کرد. از طرف دیگر، قدرت شمله در جنوب می‌توانست سلغریان فارس را درگیر کند و از ائتلافی جدید علیه اتابکان آذربایجان جلوگیری نماید.

دست‌اندازی در عراق و رقابت با خلیفه

حضور شمله در عراق و مناسبات او با خلیفه عباسی، دچار فرازونشیب‌های فراوانی بود. زمانی خلیفه عباسی او را لعن می‌کرد و کافر می‌دانست و زمانی روابط دو طرف به گرمی می‌رفت و حتی خلیفه لقب «حسام‌الدین» به شمله داد.^۳

شمله که در صدد بسط قدرت خود بود، در سال ۵۶۱ق، برادرزاده‌اش ابن‌سَنک را برای تصرف برخی مناطق به عراق فرستاد که البته نتایج چندانی به همراه نداشت.^۴ سال بعد، شخص امیر شمله، به قلعه ماهکی^۵ در اطراف مندلی امروزی رفت و به‌عنوان قیم و اتابک فرزند ملک‌شاه دوم سلجوقی، از خلیفه



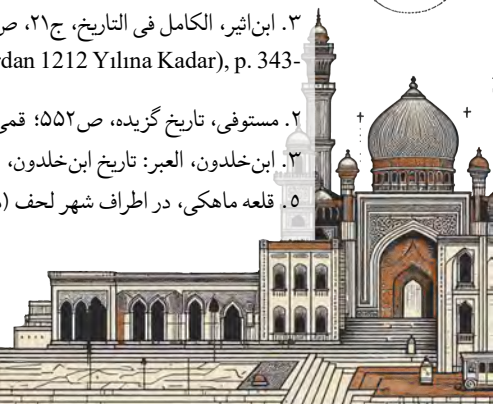
۳. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲۱، ص ۹۵.

1. Anonim Gürcü Vekayi-namesi, Gürcistan Tarihi (Eski Çağlardan 1212 Yılına Kadar), p. 343-345.

۲. مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۵۵۲؛ قمی، تاریخ‌الوزراء، ص ۲۳۳.

۳. ابن‌خلدون، العبر: تاریخ ابن‌خلدون، ص ۹۲۸.

۵. قلعه ماهکی، در اطراف شهر لحف (مندلی امروزی) قرار داشت. (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲۰، ص ۱۲۳)





المستتجد درخواست کرد از سرزمین‌های مابین واسط و بصره چشم‌پوشی کند. امیر شمله به نماینده خلیفه بازگو کرد که ایلدگز و ارسلانشاه، شهرهای بصره، واسط و حله را به فرزند ملکشاه داده‌اند و من به یک‌سوم این اراضی راضی هستم. او از خلیفه درخواست کرد طیّ فرمانی، این سرزمین‌ها را به او واگذار کند؛ اما خلیفه دستور لعن و خارجی بودن شمله را صادر کرد و قشونی را برای مقابله با وی گسیل نمود. شمله نیز سپاهیان را به فرماندهی برادرزاده اش قلیچ برای مقابله با خلیفه اعزام نمود.^۱ در نتیجه، سپاهیان دو طرف وارد جنگ شدند و شکست سختی بر نیروهای امیر شمله وارد شد. در پی این شکست، راه بسط قدرت امیر شمله در عراق مسدود شد و به خوزستان عقب نشست.^۲

در سال ۵۶۴ق، شمله به فارس رفت و با شکست امیرزنگی، فارس را به تصرف خود در آورد؛ اما چندی بعد و به دلیل بدرفتاری وی و برادرزاده‌اش ابن سنکا، مردم از آنها ناراضی و رویگردان شدند.^۳ همچنین، بسیاری از امرا نیز از امیر شمله برگشته، به امیر زنگی پیوستند. امیر زنگی نیز با کمک ملوک شبانکاره، در نبرد بعدی موفق به شکست شمله شدند و امیر شمله نیز به ناچار به خوزستان باز گشت.

در سال ۵۶۸ق، امیر شمله، نهاوند را تصرف کرد. علت آن، این بود که امیر شمله همواره از اتابک جدید آذربایجان، یعنی جهان پهلوان (۵۷۱-۵۸۱ق) می‌خواست نهاوند را که در نزدیکی‌های شهرهای وی قرار داشت، به وی واگذار کند؛ حتی مبالغی پول را نیز به اتابک آذربایجان وعده داد؛ ولی ایلدگز قبول نمی‌کرد؛^۴ اما بعد از فوت ایلدگز، امیر شمله فرصت را غنیمت یافت و ابن سنکا برادرزاده خود را برای تصرف نهاوند اعزام کرد. در ابتدا اهالی نهاوند در برابر نیروهای ابن سنکا مقاومت کردند و ابن سنکا را مجبور کردند به شوشتر عقب‌نشینی کند؛ ولی در حمله بعدی و به جهت نرسیدن امداد از طرف نیروهای

۱. سبط‌بن جوزی، مرآة الزمان، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲۱، ص ۲۳۱.

۲. افضل کرمانی، المضاف الی بدایع الزمان فی وقایع کرمان، ص ۳۰.

۳. ابن خلدون، العبر: تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۷۳.





اتابک جهان پهلوان، نهاوند به تصرف نیروهای ابن سنکا در آمد. ابن سنکا بعد از ورود به شهر، قاضی و رؤسای شهر را کشت و شهر را غارت نمود و آتش زد؛ اما چندی بعد، نهاوند را تخلیه کرد و به ماسبدان^۱ عقب نشست. ابن سنکا چندی بعد در نزدیکی قلعه ماهکی در عراق عرب، به دست نیروهای خلیفه کشته شد.^۲ در نتیجه، نهاوند نیز از تصرف اتابکان خوزستان خارج گردید.

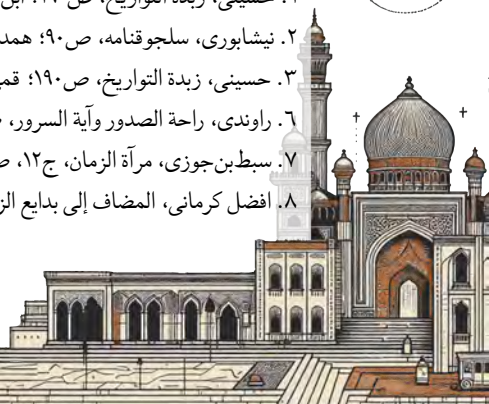
امیر شمله سرانجام در سال ۵۷۱ق و در نبرد با نیروهای اتابک آذربایجان پهلوان ایلدگز در قرمیسین، زخمی شد و به همراه پسر و برادرزاده اش اسیر و بعد از دو روز فوت نمود.^۳ کسی که امیر شمله را به قتل رساند و به «شمله کش» معروف گردید، یکی از سرداران معروف اتابکان آذربایجان بود.^۴ با فوت وی، فرزندش شرف الدین به حکومت خوزستان، لرستان و نواحی تابعه رسید.

از شمله فرزندانانی برجای ماند که در حوادث سیاسی - اجتماعی آن عصر تأثیرگذار بودند. در منابع موجود، به چند تن از آنها از جمله: شرف الدین امیران،^۵ عزالدین،^۶ امیرعلی، سوسیان،^۷ نصرالدین^۸ و از برادرزادگانش به احمد ابن سنکا و قلیچ اشاره شده است. البته ممکن است برخی از اسامی و کنیه‌ها، مشترک باشد.

شرف الدین امیران بن شمله و اتابکی ملک محمد

بعد از مرگ شمله، فرزندش شرف الدین امیران، بر جای او نشست. لقب شرف الدین، نشان از به رسمیت شناخته شدن وی از سوی خلیفه عباسی است. وی اتابکی ملک محمد بن طغرل

۱. ماسبدان یا ماسبدان، یکی از ولایت‌های پهل (جبال یا عراق عجم) به مرکزیت شهر تاریخی سیروان بوده است. ماسبدان، مطابق بخش عمده‌ای از استان ایلام بوده است.
۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲۲، ص ۸۶.
۱. حسینی، زبدة التواریخ، ص ۱۹۰؛ ابن کثیر، البدایة والنهائة، ج ۱۲، ص ۲۹۱.
۲. نیشابوری، سلجوقنامه، ص ۹۰؛ همدانی، جامع التواریخ، ص ۱۳۰.
۳. حسینی، زبدة التواریخ، ص ۱۹۰؛ قمی، تاریخ الوزراء، ص ۲۳۳.
۶. راوندی، راحة الصدور وآية السرور، ص ۳۴۷.
۷. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ج ۱۲، ص ۴۰.
۸. افضل کرمانی، المضاف إلى بدایع الزمان فی وقایع کرمان، ص ۴۴.





دوم سلجوقی، برادر ارسلانشاه سلجوقی را بر عهده داشت.^۱ هم‌زمان با به قدرت رسیدن شرف‌الدین امیران، سلطان ارسلانشاه نیز از دنیا رفت. ملک محمد با اطلاع از فوت برادرش سلطان ارسلانشاه، از امیران بن‌شمله درخواست کرد که او را در رسیدن به تخت سلطنت سلجوقیان یاری دهد؛ اما شرف‌الدین امیران عذر آورد. امیران با اشاره به قدرت سپاه اتابک پهلوان، خاطرنشان کرد که او بر عراق عجم و آذربایجان مسلط است و پنجاه هزار سرباز آماده دارد که همین نیرو باعث شکست و قتل پدرش شمله نیز شده است. او به ملک محمد پیشنهاد کرد به سوی اصفهان حرکت کند و اگر آنجا توانست نیروی قابل‌ی پیدا کند، وی نیز به او خواهد پیوست.^۲

ملک محمد سخن وی را پذیرفت و به اصفهان رفت؛ اما نیروهای اتابک پهلوان او را شکست دادند و ملک محمد به خوزستان عقب نشست. در خوزستان نیز اتابکش امیر شرف‌الدین اجازه ورود به وی نداد و به‌ناچار ملک محمد به امید حمایت خلیفه ابتدا به واسط، و سپس به شیراز نزد اتابک زنگی فرار کرد. اتابک زنگی او را به درخواست اتابک پهلوان، دستگیر و به وی تسلیم کرد.^۳ اتابک پهلوان او را در قلعه سرجهان به زندان افکند. گویا بعد از اسارت شاهزاده محمودبن‌سلطان طغرل دوم سلجوقی، شرف‌الدین شاهزاده دیگری را به اتابکی پذیرفته است؛ زیرا به هنگام ذکر حوادث سال ۵۷۲ق، از فردی با نام محمودبن‌ملکشاه نام برده می‌شود که در نزد امیر شرف‌الدین بوده که در همین سال، به قتل و غارت اطراف بندنجین (مندلی) پرداخته است.^۴ محمودبن‌ملکشاه، همان شخصی است که مدتی در سال ۵۵۵ق و بعد از فوت پدرش، به نام او در فارس خطبه خوانده شده بود.^۵ از عاقبت محمودبن‌ملکشاه، اطلاعی نداریم.

به نظر می‌رسد که در پی اختلافات میان اتابکان آذربایجان و خلیفه عباسی، نیاز به تفاهم‌نامه‌ای میان دو رقیب منطقه‌ای، یعنی اتابکان آذربایجان و اتابکان خوزستان،

۷. حسینی، زبده التواریخ، ص ۱۹۰.

۱. همان.

2. Özaydın, A. Ağırakça, İslâm Tarihi, İbnu'l-Esîr, el-Kâmil fi't-Târîh Tercümesi , XI, p. 312.

۳. ابن‌خلدون، العبر: تاریخ ابن‌خلدون، ص ۹۴۵.

۵. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲۶، ص ۹۳.





اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. دو قدرت بنا بر سنت‌های قبیله‌ای، یک سوگندنامه بین یکدیگر تنظیم کردند. نمونه این سوگندنامه‌ها، در دوره سلجوقیان مسبوق به سابقه بود و به‌عنوان یک راه حل سیاسی، بارها مورد استفاده قرار گرفته شده بود.^۱

عهدنامه‌ای در سال ۵۷۳ق، میان اتابک پهلوان و شرف‌الدین امیران منعقد شد. اتابک پهلوان با سوگندهای شدید و غلیظ، تعهدهای محکمی به امیران سپرد که هرگز به او خلاف نرزد، دشمنانش را به خود راه ندهد، تمام املاک و اقطاعش را بر او مسلم دارد و در آن طمع نکند و با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باشد.^۲ سوگندنامه‌ای که بین پهلوان محمد و امیران منعقد گردید، نشان از اقتدار امیران داشت؛ زیرا این قسم‌ها از کوچک‌تر به بزرگ‌تر و از ضعیف‌تر به قوی‌تر چیدمان شده بود.

نکته دیگری که در این عهدنامه قابل ذکر است، عدم ذکر لقب اتابک برای شرف‌الدین امیران است. با وجود آنکه اتابک محمد پهلوان، امیر شرف‌الدین امیران را بالاتر از خود دانسته و به انواع قسم‌ها متوسل شده است، خود را اتابک محمد لقب داده؛ اما امیران را لقب اتابک نداده و صرفاً به «امیر سپهسالار کبیر شرف‌الدین عمادالاسلام» اکتفا نموده است.^۳ احتمال می‌رود با توجه به عدم اشاره اتابک در این عهدنامه، شرف‌الدین امیران بعد از محمدبن طغرل و محمودبن ملک‌شاه، دیگر شاهزاده‌ای را برای حکومت علم نکرده باشد. البته خانم لمبتن چون اطلاعی از این حکومت و خاندان نداشته، آن را به مسائل اقطاعی ربط می‌دهد.^۴ زریاب نیز علت اقدام اتابک پهلوان را اختلافات جدید و عدیده پهلوان

۱. بلوخ، جامعه فتووالی، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۴.

۱. افشار، عهدنامه‌ای از اتابک محمد ایلدگری، ص ۸۴.

۲. افشار، المختارات من الرسائل، ص ۲۰۷-۲۱۰.

۳. به گفته لمبتن، این عهدنامه نشان از تباهی نظام و سیستم اقطاع‌داری داد. چیزی که در این سند عجیب است، این است که محمدبن ایلدگر با اینکه هیچ نوع مسئولیت و وظیفه خدمت به گردن شرف‌الدین امیران تعیین نکرده، دست به حمایت از او زده است. محمدبن ایلدگر با سوگند یاد کردن، خود را به انجام شرایط عهدنامه مقید کرده. او ولایات وسیعی را که یک قسمت اقطاعی و قسمت دیگر ملکی بود، همراه با قلاع آنها (که یک زمانی در اختیار پدر وی قرار داشته)، در





محمد با خلیفه می‌داند. اختلافاتی که به چالش‌های جدید بین دو طرف منجر گردید و پهلوان محمد با هدف حمله به بغداد، قصد داشت از پشت سر از هرگونه حمله‌ای توسط امیران در امان باشد.^۱

در مجموع، دلیل آن هرچه بوده باشد، این قرارداد در حقیقت، فاقد شرایط حقوقی یک قرارداد واقعی بود؛ زیرا خاندان شمله سال‌ها به صورت مقتدر در خوزستان حکومت کرده بودند و حتی دامنه قدرت خود را به مرکز ایران گسترش داده بودند. بنابراین، اتابکان آذربایجان هیچ اختیاری در واگذاری یا سلب اختیارات حکومت در خوزستان نداشتند که بخواهند در قالب سوگندنامه‌ای، آن را به شرف‌الدین واگذار کنند. این امر، صرفاً نشان از اعتبار و قدرت شرف‌الدین در این بازه زمانی دارد که اتابک سلجوقیان از موضع فروتر ناچار به قبول این قدرت است. از جانب دیگر، برای شرف‌الدین به رسمیت شناخته شدن قدرتش در یک مرز خاص جغرافیایی از جانب دشمن دیرینه، یعنی اتابکان آذربایجان، می‌توانست مشروعیت نسبی برای آنها در پی داشته باشد.

از زمان و چگونگی پایان حکومت شرف‌الدین امیران اطلاعی نداریم؛ اما احتمالاً بعد از شرف‌الدین، قدرت امرای افشار به رو به کاهش رفته باشد؛ زیرا یکی از امرای شمله به نام «شجاع‌الدین خورشید» که از طرف وی به شحنگی برخی مناطق لرستان منصوب شده بود، در فاصله سال‌های ۵۸۰-۵۹۰ ق، توانست لرستان را از دست امرای افشار خارج نماید.

عزالدین بن امیر شمله

بعد از فوت شرف‌الدین امیران، برادرش عزالدین، به حکومت رسید. در این زمان، قدرت اتابکان آذربایجان به رهبری مظفرالدین عثمان قزل ارسلان (۵۸۲-۵۸۷ ق) به اوج خود رسیده بود؛ به طوری که سلجوقیان کرمان، سلجوقیان عراق و اتابکان خوزستان، به تبعیت آنها درآمده بودند.^۲ طغرل سوم، آخرین سلطان سلجوقیان عراق، درصدد بود تا خود را از سلطه

خوزستان و لرستان به جز املاک مورد منازعه و املاکی که ایلدگر شرعاً منتقل کرده، به دیگران واگذار نموده است. محمدبن ایلدگر، دو بار در سند تکرار کرده که این املاک و ولایات را از طغرل بن ارسلان گرفته و به شرف‌الدین اختصاص داده است. (لمبتن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ص ۱۱۹)

۱. زریاب، سوگندنامه جهان پهلوان، ص ۶۱۷.

۲. افشار، المختارات من الرسائل، ص ۱۸۲.





اتابک قزل ارسلان خارج نماید. از این رو، در سال ۵۸۴ق، از عزالدین بن شمله یاری خواست. عزالدین نیز در راستای رقابت‌هایی که با اتابکان آذربایجان داشت، به همراه لشکریانش به کمک طغرل شتافت و خود را به همدان رساند.^۱ آنها با کمک همدیگر موفق به شکست قزل ارسلان شدند؛ هرچند بعد از این حادثه، از فرجام عزالدین اطلاعی در دست نیست.

تجزیه حکومت آل شمله

در سال ۵۸۹ق، نیروهای خلیفه الناصرلدين الله عباسی (حك: ۵۷۵-۶۲۲ق)، موفق به تصرف قلعه‌ای در خاک خوزستان شدند و این، مقدمه‌ای برای تصرف کامل خوزستان بود.^۲ در سال بعد، یعنی در شعبان سال ۵۹۰ق، خلیفه الناصر، ابن‌قصاب را مأمور تصرف شهرهای خوزستان کرد. علت این انتخاب، آن بود که وی مدتی در خوزستان خدمت کرده بود. هم‌زمان، با فوت امیر افشاری، اختلافات میان خاندان آل شمله آغاز شد. بنابراین، برخی اعضای خاندان آل شمله که دوستی قبلی با ابن‌قصاب داشتند، به او نامه نوشتند و از وی خواستند به خوزستان لشکرکشی کند.^۳

بهترین فرصت برای تصرف خوزستان، ایجاد شده بود. از این رو، ابن‌قصاب همراه با لشکری به سوی خوزستان عازم شد. ابن‌قصاب در محرم سال ۵۹۱ق، در نبردی موفق به شکست حاکم افشاری خوزستان گردید و سپس، وارد شهر شوشتر شد. همچنین، دیگر شهرها و بیش از چهل قلعه در خوزستان، از جمله: قلعه ناظر، قلعه کاکرد و قلعه لاموج یک‌به‌یک به تصرف سپاهیان خلیفه درآمد. بعد از آن، ابن‌قصاب، فرزندان شمله را که در شهرهای مختلف خوزستان حکومت می‌کردند، دستگیر و همگی را به بغداد فرستاد.^۴ این‌گونه بعد از حدود نیم‌قرن حکومت اتابکان خوزستان، به رهبری خاندان شمله افشار، به اتمام رسید. همچنین، خلیفه الناصرلدين الله در طول یک سال، دو حکومت مخالف خلافت عباسی، یعنی سلجوقیان عراق در همدان و اتابکان خوزستان را از میان برداشت.

۲. راوندی، راحة الصدور وآية السرور، ص ۳۴۷.

۱. ابن‌اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲۴، ص ۱۰۶.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. ابن‌خلدون، العبر: تاریخ ابن‌خلدون، ص ۹۵۰؛ سبطین جوزی، مرآة الزمان، ج ۱۲، ص ۴۰.





در تواریخ، نام دو تن دیگر از فرزندان امیر شمله وجود دارد. یکی، امیرعلی که بعد از تصرف خوزستان توسط خلیفه به بغداد برده شد^۱ و دیگری، فردی با نام امیر نصرالدین که نزد اتابکان فارس اقامت داشت و در سال ۶۰۲ ه.ق، به همراه اتابک امیر تکه و تاج‌الدین خلیج به کوبنات کرمان تاخته است.^۲ دیگر از افشارهای خوزستان تا زمان ترکمانان آق‌قویونلو که مجدد به‌عنوان حاکمان خوزستان انتخاب شدند، اطلاعی در دست نداریم.

از اقدامات فرهنگی، عمرانی، اقتصادی، اجتماعی و اداری آل شمله، اطلاعات چندانی در دست نیست. تنها خبر مختصری در کتاب تاریخ الوزراء قمی (فوت: اواخر قرن ششم) آمده است. از این متن، مشخص است که خاندان آل شمله در زمینه امنیت اجتماعی و برقراری رفاه و آسایش برای توده مردم کوشا بوده‌اند. به گفته قمی، در زمان حکومت این خاندان، آن‌چنان امنیتی در منطقه ایجاد شده بود که «در هیچ طرف صادر و وارد را در راه این امن نیست که در آن نواحی».^۳

اگرچه با توجه به اینکه تاکنون هیچ سکه‌ای از خاندان آل شمله به دست نیامده است، نمی‌توان در خصوص تجارت و اقتصاد در این دوره قضاوت نماییم. در باره وضعیت اداری آل شمله نیز باید افزود با توجه به گزارش ابن‌اثیر در زمان سقوط این حکومت مبنی بر اینکه هریک از بستگان و فرزندان شمله در شهرهای مختلف خوزستان حاکم بودند، می‌توان نتیجه گرفت که حکومت آل شمله به صورت خاندانی بوده و اگرچه سوسیان به‌عنوان آخرین امیر خاندان و شمله در رأس قدرت بودند، اما دیگر برادران، فرزندان و بستگان نیز در اداره شهرها مشارکت داشته‌اند.

نتیجه

ایلات ترکمان گریز از مرکز همچنین مسئله اتابکی و شیوه اقتصادی اقطاع‌داری، به صورت مستمر قدرت سلاجقه را به چالش می‌کشید. به‌مرور و با کنار رفتن پادشاهان قدرتمند چون طغرل، الب ارسلان و ملک‌شاه و وزرایی چون نظام الملک، قدرت سلجوقیان تضعیف گردید؛

۱. سبط‌بن جوزی، مرآة الزمان، ج ۱۲، ص ۴۰.

۲. افضل کرمانی، المضاف إلى بدایع الزمان فی وقایع کرمان، ص ۴۴.

۳. «صلوکان و راهزنان که چون عقاب متاع کاروان پر بودندی، به تصوف و زهد سر بر آورده‌اند. سر آن دارند که سجاده بر سر آب افکنند و آن را کشتی سازند.» (قمی، تاریخ الوزراء، ص ۲۳۳)

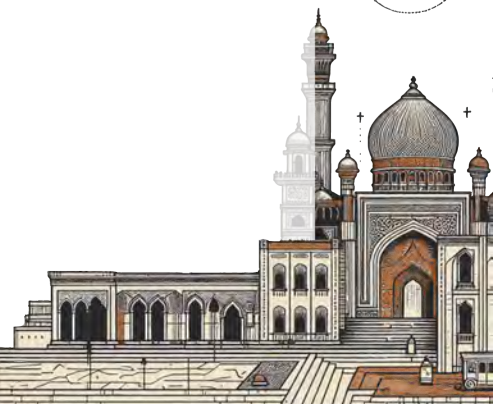




به طوری که از اوایل قرن ششم و از دل امپراتوری سلجوقیان، حکومت‌های کوچک و امیرنشین‌های چندی در سرتاسر ایران و آناتولی ایجاد شد. دولت‌هایی چون خوارزمشاهیان (حک: ۴۹۰-۶۲۸ق)، سلجوقیان روم (حک: ۴۸۳-۷۰۷ق)، سلجوقیان کرمان (حک: ۵۸۳-۴۳۳ق)، اتابکان آذربایجان (حک: ۵۳۱-۶۲۲ق)، اتابکان لر بزرگ (حک: ۵۵۰-۸۲۷ق)، اتابکان لر کوچک (حک: ۵۷۰-۱۰۰۶ق)، اتابکان فارس (حک: ۵۴۳-۶۸۵ق)، اتابکان یزد (حک: ۵۳۶-۷۱۸ق)، اتابکان مراغه (حک: ۵۱۵-۶۱۶ق)، اتابکان موصل (حک: ۵۳۳-۵۴۱ق)، برسقیان (حک: ۴۹۲-۵۵۰ق)، و همچنین امیرنشین‌های کوچکی توسط ایلات ترکمان: ایوه، افشار، بیات، بیگدلی، سالور و...، از دل سیستم اداری-اقتصادی سلجوقیان بیرون آمدند.

در این میان، ترکمانان افشار که بیشتر آنها بعد از تسلط سلجوقیان در خوزستان ساکن شده بودند، در نیمه اول قرن ششم و به رهبری شمله، در تلاش برای ایجاد امیرنشین یا امارتی اتابک‌نشین در خوزستان برآمدند. امیر شمله توانست در رقابت با اتابکان آذربایجان و سلجوقیان عراق و با حمایت از شاهزادگان سلجوقی، حکومتی اتابک‌نشین در خوزستان ایجاد کند و بیش از بیست سال بر خوزستان حکومت نماید.

همچنین، جانشینان وی نیز تا سال ۵۹۱ق، به حکومت‌داری در خوزستان ادامه دادند که در مجموع، حدود چهل و سه سال این خاندان بر بخش بزرگی از خوزستان و لرستان حکومت کرد. اتابکان خوزستان حداقل اتابکی سه تن از شاهزادگان سلجوقی را برعهده داشتند؛ از جمله یکی از فرزندان ملکشاه دوم، شاهزاده محمدبن سلطان طغرل دوم و شاهزاده محمودبن ملکشاه دوم سلجوقی.





منابع

- ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵م، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، جلد ۸، عیسی البابی الحلبي وشركانه، بی جا، دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۶۸، الكامل فی التاریخ، ترجمه: عباس خلیل، ابوالقاسم حالت و علی هاشمی حائری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۲ق، المنتظم فی تاریخ الملوك والأمم، دراسة و تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلدون، ابویزید عبدالرحمن بن محمد ۱۳۸۳، العبر؛ تاریخ ابن خلدون، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن علی، ۱۴۰۷ق، البداية والنهاية، به کوشش: احمد ابوملحم و دیگران، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابوالغازی بهادرخان، ۱۳۸۹، شجره تراکمه، ترجمه: محمدرضا کریمی، کرج: پینار.
- ابوالفداء الملک المؤید عمادالدین اسماعیل، بی تا، المختصر فی الأخبار البشر، جلد ۲ و ۳، مصر.
- افشار، ایرج، ۱۳۵۶، عهدنامه‌ای از اتابک محمد ایلدگزی، مجله تاریخ دانشگاه تهران: سال اول، شماره ۲.
- افشار، ایرج و طاهر، غلامرضا، ۱۳۷۸، المختارات من الرسائل (کتابت سال ۶۹۳ هجری)، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- افضل کرمانی، حمیدالدین احمد حامد کرمانی، ۱۳۹۱، المضاف إلى بدایع الزمان فی وقایع کرمان، تصحیح و تحشیه: عباس اقبال اشتیانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- بدلیسی، شرف‌الدین، ۱۳۷۷، شرف‌نامه، تصحیح: زرنوف، تهران: انتشارات اساطیر.
- بلوخ، مارک، ۱۳۶۳، جامعه فنودالی، ترجمه: بهزاد باشی، جلد ۱، تهران: آگاه.
- بنداری اصفهانی، فتح‌بن علی، ۱۳۵۶، تاریخ سلسله سلجوقی؛ زبده النصره و نخبه العصرة، ترجمه: محمدحسین جلیلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی، ۱۳۸۰، زبده التواریخ، ترجمه: رمضانعلی روح‌اللهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- خوافی، احمد بن محمد، ۱۳۶۸، مجمل فصیحی، تحقیق: محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- راوندی، علی بن سلیمان، ۱۳۶۳، راحة الصدور وآية السرور، تصحیح: محمد اقبال، تهران: انتشارات علمی.
- زکوب شیرازی، ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر، ۱۳۱۰، شیرازنامه، تصحیح و اهتمام: بهمن کریمی، تهران: کتابخانه‌های احمدی و معرفت شیرازی.
- زریاب خوبی، عباس، ۱۳۶۲، «سوگندنامه جهان‌پهلوان»، مجله آینده، سال نهم، شماره ۸ و ۹.
- سبط بن جوزی، یوسف، ۱۹۶۸م، مرآة الزمان، به کوشش: علی سویم، آنکارا: انجمن ترک.





سومر، فاروق، ۱۳۹۰، تاریخ غزها (ترکمن‌ها): تاریخ تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها، ترجمه: وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قمی، نجم‌الدین ابوالرجاء، ۱۳۶۳، تاریخ الوزراء، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

کاشغری، محمودبن حسین، ۱۳۷۵، دیوان لغات الترک، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی: محمد دبیرسیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کسروی، احمد، ۱۳۰۴، «افشارهای خوزستان»، مجله آینده، شماره ۴.

کسروی، احمد، ۱۳۰۶، «ایل افشار»، مجله آینده، شماره ۸.

کسروی، احمد، ۱۳۸۴، تاریخ پانصدساله خوزستان، تهران: دنیای کتاب.

لمبتن، آن، ۱۳۷۲، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر نی.

مستوفی، حمدالله، ۱۳۸۷، تاریخ گزیده، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

میرخواند، میر محمد بن سید برهان‌الدین، ۱۳۳۹، تاریخ روضه الصفا، تهران: انتشارات خیام.

[نامعلوم]، ۱۳۶۸، بختیارنامه، تصحیح و تحشیه: محمد روشن، تهران: نشر گستره.

نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی، ۱۳۸۳، سیر الملوک، به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.

نیشابوری، ظهیری، ۱۳۹۰، سلجوقنامه، تصحیح: میرزا اسماعیل افشار، تهران: اساطیر.

وصاف الحضرة، فضل‌الله بن عبدالله، ۱۳۳۸، تاریخ وصاف الحضرة، به اهتمام: محمدمهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریزی.

همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۷، جامع التواریخ، به کوشش: بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال.

A. Özaydın, A. Ağırakça, 1987, İslâm Tarihi, İbnu'l-Esîr, el-Kâmil fi't-Târîh Tercümesi, İstanbul, XI, 312.

Anonim Gürcü Vekayi-namesi, 2003, Gürcistan Tarihi (Eski Çağlardan 1212 Yılına Kadar), çev. H. Andreasyan, Ankara.

H. Kayhan, 2015, "Meraga Atabegleri Aksungurlular (1116-1209)", Yeni Türkiye, Kafkaslar Özel Sayısı II, Yıl 21, Sayı 72, Temmuz-Aralık.

Hartmann, bu tarihi 1180 olarak vermektedir. Bkz. Angelika Hartmann, 2006, "Nasır Lidinillah," Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi XXXII, İstanbul.

Meryem Gürbüz, 2005, Hârizmşahlar'da Devlet Teşkilâtı, Ekonomik ve Kültürel Hayat, İstanbul Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Basılmamış Doktora Tezi, İstanbul.

TURAN, Osman, 1996, Selçuklular Tarihi ve Türk-İslâm Medeniyeti, İstanbul.





References

- Ibn Abi al-Hadid. (1965). *Commentary on Nahjol-Balagheh* (Ed. Muhammad Abolfazli Ebrahim, Vol. 8). s.l.: Dar Ehya al-Kotob al-Arabiyah.
- Ibn Athir, E. D. A. (1989). *Al-Kamal fi al-Tarikh* (Abbas Khalil, Abolqasem Halat, & Ali Hashemi Haeri, Trans.). Tehran: Scientific Press Institute.
- Ibn Jozi, A. R. I. A. (1991). *Al-montazem fi tarikh al-muuluk va al- omam* (Ed. Muhammad Abd ol-Qader Ata & Mostafa Abdol-Qader Ata). Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
- Ibn Khaldoun, A. Y. A. R. I. M. (2004). *Al-Abar; Ibn Khaldoun's History* (Abdol Mohammad Ayati, Trans.). Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Ibn Kathir, I. I. A. (1986). *Al-bedayah va al-nahaiah* (Ed. Ahmad Abu Molham et al.). Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
- Abolghazi, B. (2019). *Shajareh Tarakomah* (Mohammad Reza Karimi, Trans.). Karaj: Pinar.
- Abol-Fada' al-Malek al-Moayed Emadoddin Esmail. (n.d.). *Al-mokhtasar fi al-akhbar al-bashr* (Vols. 2 & 3). Egypt.
- Afshar, I. (1977). A testament from Atabek Mohammad Ildegzi. *Tehran University History Journal*, 1(2).
- Afshar, I., & Taher, Gh. (1999). *Al-mokhtarat men al-rasa'el* (written in 693 A. H). Tehran: Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Afzal Kermani, H. D. A. H. K. (2013). *Al-Mazaf ela badaye' al-zaman fi vaqaye' Kerman* (Ed. Abbas Iqbal Ashtiani). Tehran: Asatir Publications.
- Badlisi, Sh. (1998). *Sharafnameh* (Ed. Zarnof). Tehran: Asatir Publications.
- Bloch, M. (1984). *Feudal society* (Behzad Bashi, Trans., Vol. 1). Tehran: Agah.
- Bandari Esfahani, F. B. A. (1977). *History of Seljuk dynasty; Zobdat al-Nosrat va nokhbat al-Asra* (Mohammad Hossein Jalili, Trans.). Tehran: Farhang Iran Foundation Publications.
- Hosseini, S. D. A. H. A. I. N. I. A. (2001). *Zobdat al-Tawarikh* (Ramzan Ali Roholahi, Trans.). Tehran: Il Shahsavan Baghdadi Publications.
- Khafi, A. I. M. (1989). *Mojmal fasihi* (Ed. Mohsen Najji Nasrabadi). Tehran: Asatir.
- Rawandi, A. B. S. (1984). *Rahat al-Sodour va Ayat al-Sorur* (Ed. Mohammad Eqbal). Tehran: Elmi Publications.
- Zarkoob Shirazi, A. A. A. I. A. Kh. (1931). *Shiraznameh* (Ed. Bahman Karimi). Tehran: Ahmadi and Marafet Shirazi Libraries.
- Zaryab Khoei, A. (1983). "Affidavit of Jahan Pahlavan." *Ayandeh Journal*, 9(8 & 9).





- Sabt Benjozi, Y. (1968). *Miraya al-Zaman* (Ed. Ali Soyim). Ankara: Turkish Association.
- Sumer, F. (2013). *History of Gaza (Turkmen); The history of tribal organizations and epics* (Wahab Vali, Trans.). Tehran: Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Qomi, N. D. A. R. (1984). *Tarikh al-Vozara* (Ed. Mohammad Taqi Daneshpajuh). Tehran: Cultural Studies and Research.
- Kashghari, M. I. H. (1996). *Al-Turk Vocabulary Diwan* (Mohammad Dabir Siaghi, Trans. & Ed.). Tehran: Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Kasravi, A. (2004). "Afsharids of Khuzestan." *Ayandeh Journal*, No. 4.
- Kasravi, A. (1927). "Afshar tribe." *Ayandeh Magazine*, No. 8.
- Kasravi, A. (2005). *Khuzestan's five-hundred-year history*. Tehran: Donyaye-Ketab.
- Lambton, A. (1993). *Continuity and transformation in the middle history of Iran* (Yaqoub Azhand, Trans.). Tehran: Ney Publications.
- Mostofi, H. (2008). *Selective history* (Ed. Abdol Hossein Navaei). Tehran: Amir Kabir.
- Mirkhwand, M. M. I. S. B. (1960). *Tarikh Rowdat al-safa*. Tehran: Khayyam Publications.
- [Unknown]. (1989). *Bakhtiarnaméh* (Ed. Mohammad Roshan). Tehran: Gostareh Publications.
- Nizam al-Mulk, A. A. H. T. (2004). *Seir al-Moluk* (Ed. Hubert Dark). Tehran: Elmi Farhangi.
- Nishaburi, Z. (2013). *Seljuknameh* (Ed. Mirza Ismail Afshar). Tehran: Asatir.
- Wasaf al-Hazra, F. I. A. (1959). *History of Wasaf al-Hazra* (Ed. Mohammad Mahdi Esfahani). Tehran: Ibn Sina and Jafari Tabrizi Libraries.
- Hamdani, Kh. R. D. F. (1988). *Jame al-Tawarikh* (Ed. Bahman Karimi). Tehran: Eqbal Publications.
- Özaydın, A., & Ağırakça, A. (1987). *İslâm Tarihi, İbnu'l-Esîr, el-Kâmil fi't-Târih Tercümesi* (Vol. XI, p. 312). İstanbul.
- Anonim Gürcü Vekayi-namesi. (2003). *Gürcistan Tarihi (Eski Çağlardan 1212 Yılına Kadar)* (H. Andreasyan, Trans.). Ankara.
- Kayhan, H. (2015). "Meraga Atabegleri Aksungurlular (1116-1209)." *Yeni Türkiye, Kafkaslar Özel Sayısı II*, 21(72), Temmuz-دسامبر.
- Hartmann, B. T. (1180). See Angelika Hartmann (2006). "Nasır Lidinillah." *Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi*, 32. İstanbul.





Meryem, G. (2005). *Hârizmşahlar'da Devlet Teşkilâtı, Ekonomik ve Kültürel Hayat*
(Doctoral dissertation, İstanbul University, Social Sciences Institute).

Turan, O. (1996). *Selçuklular Tarihi ve Türk-İslâm Medeniyeti*. İstanbul.



